

تقویم

نامه تبعیدی

۱۱ تیرماه ۱۳۸۵ در این روز نامه میرزآقا اصفهانی نیز که یکی از تبعیدیان به کلات است، خطاب به آیت‌الله سیدمحمود طباطبائی رسید. وی در این نامه از شرح ماجرای دستگیری تا تبعید به کلات را جزء به جزء برای آقای طباطبائی نوشته است. پس از عنوان می‌نویسد: «ترتیب حرکت: صبح شنبه بیست و چهارم شهر ربیع الثانی ۱۳۲۴، اتابک [عین‌الدوله] احضارم فرمود. بعد از احضار، امر به ملاقات‌نیرالدوله و آمدن وزیر دربار [امیر بهادر] با درشکه به کهریزک و آن آتجا به طرف خراسان، روز هشتم وارد خراسان و بعد از سه روز توقف، عازم کلات و امروز نهم است که وارد کلات شده‌ام. . . . که من دانم چرا آمده‌ام؟ از مجدالاسلام هم هر چه سؤال می‌کنم، می‌گوید نمی‌دانم: «به ملازمان سلطان که رساند این دعا را / که به جرم عشق بازی ز چه می‌کشند ما را؟» اما شکر این است که بعضی از دوستان همچو تصور کرده بودند که این‌فرد [عین‌الدوله؟] از من دل خوشی دارد و من با او هم عقیده هستم.

ولی هر چه تصور می‌کنم، جز آن‌که دستورالعملی از من خواست، در ۲۴ شهر صفر فرستاد که اساس یک سلطنت مشروع قانونی بود. از آن تاریخ به بعد از من دلسرده شده بود. به همه حال گذشته است. به همین قدر، گذشته از این که به قدر سی هزار تومان ضرر این حرکت را دادم. از روز حرکت الی حال از وضع خانه و زندگی خود هم اطلاع ندارم، اگر بخواهم از حضور مبارک خواهش کنم که به فکر مجوسین هم باشید، لزوم مایلزم است. همین قدر خیلی از خودتان محافظت فرمایید. کم‌کم خبث فطرت و سریرت این مرد [عین‌الدوله] ظاهر می‌شود. خداوند امورات را بر خیر و صلاح امت جریان دهد. از شرح مفصل معذورم، به همین قدر خیلی درخصوص خانه مجدالاسلام باید سفارشی به حضور مبارک کنم که مقرر فرمایید ناظم الاسلام از این جهت آسوده‌اش کند. توفیق پیشرفت مقاصد شما را از خداوند خواهانم. اقل اصفهانی.»

نیم نگاه

روشنفکران مردم و انتخابات

محمد سربای

صرف‌نظر از مواردی که روشنفکران تاریخ مثبت و منوثری بر روی تحولات اجتماعی گذاشته‌اند، این پرسش مطرح است که چرا این قشر در پیش‌بینی حرکات توده مردم ایران تا این حد خطا دارند؟

زمانی بود که برخی روشنفکران تصور می‌کردند با تزریق فرهنگ جوامع اروپایی و آشنایی مردم با این ندای سریع و منظم مشکلات اجتماعی حل خواهند شد و مردم ایران زندگی نو را خواهند پذیرفت. ولی تریق نتوانست بیماری را درمان کند اگرچه بی‌تأثیری هم نبود. زمان دیگری روشنفکران موج پرتحرک سوسیالیسم را می‌دیدند که هر مانعی را درهم می‌کوبید و در آخر کار سرزمین ایران را به تمامی خواهد پوشاند. با وجود اینکه صدا و ضربه این موج بزرگ درک شد اما حجم آن هیچ‌گاه خاک ایران را به گردش درآورد. اگر از تاریخ بیرون بیااییم و به زمان‌های نزدیک‌تر نگاه کنیم در آن انتخابات بزرگ ده سال اخیر یک بار برخی روشنفکران می‌اندیشیدند که مردم نامزد اقتصادگرا را برمی‌گزینند ولی نامزد فرهنگ‌گرا برگزیده شد و هشت سال بعد پیش‌بینی کردند که جریان فرهنگ‌دوست اصلاح‌گر در پیکار پیروزی می‌شود ولی جریان عدالت‌طلب انقلابی پیروز انتخابات شد.

اگر عمر روشنفکر را برابر با اندکی بیشتر از عمر مشروطه بدانیم، یک قرن تجربه از انقلاب، اصلاح، کودتا و . . . باید برای پیش‌بینی حرکات توده مردم کافی باشد.

مردم ما از دید روشنفکران پیش‌بینی‌ناپذیر هستند یا روشنفکران از پیش‌بینی حرکات آنان ناتوانند. همواره از یک قرن پیش فاصله‌ای میان این طبقه و توده صاحب‌رای جامعه وجود داشته است که روزی به صورت شکاف و روزی یک گسل خود را نشان داده است. جریان روشنفکری ایران (در اغلب موارد و نه به صورت کلی) نیاز به آمارگیری، پژوهش و کاوش در میان توده‌های جمعیتی را حس نکرده است و به مشاهده و تصاویر خود را قانع ساخته است. حقیقت دارد که اندیشه‌های بزرگ اجتماعی جهان در عمق کتابخانه‌ها شکل گرفته‌اند ولی ایشان مکتب‌های فکری و توضیحات تاریخی هستند نه موضع‌گیری‌های انتخاباتی.

اگر روشنفکری در جامعه پرتلاطم ایران قصد وارد شدن به یک جریان مقطعی سیاسی دارد یا می‌خواهد نتیجه یک انتخابات را حتی نتیجه یک انقلاب را پیش‌بینی کند باید به تمام اجزای شکل‌دهنده آن واقعه مسلط باشد. شاید جریان یافتن الدیشه‌ای در کلاس‌های دانشگاه یا حتی ستون‌های روزنامه ممکن باشد و در اثر تبلیغات و پوشش رسانه‌ها در حلقه بسته خود قدرتمند، مسلط نیز جلوه کند، ولی در مواجهه مستقیم با توده بزرگ اجتماعی به فاصله خود با آنان پی خواهد برد. نکته اینجا است که «مردم» ایران تنها شاگردان و دوستان و خوانندگان نوشته‌های روشنفکران ایرانی نیستند.

مردم در یک نظام مردم‌سالار کسانی هستند که در یک انتخابات حق رای دادن دارند.

ارتباط با صفحه مشروطه

سایت WWW.100years.ir

پست الکترونیک info@100years.ir

ارسال مقالات article@100years.ir

گزارش سال ۱۳۳۲

وزیر خارجه دولت جمهوریخواه آمریکا اعلام کرد که آمریکا فعلاً پیشنهاد دیگری برای حل مسئله نفت ایران ندارد؛ و این بدان معنا است که سیاست خارجی شده است. اظهارات و درگیری‌های پرکننده میان هواداران دکتر مصدق با مخالفان نیز همچنان در تهران و شهرستان‌ها ادامه داشت. در شیراز و دزفول درگیری‌های خونینی پیش آمد. در نخستین روز از اردیبهشت ماه سرتیپ محمود افشارطوس رئیس شهریاری کل کشور ناپدید شد و حسین علاء وزیر دربار، طبق نظر دکتر مصدق از سمت خود کناره‌گیری کرد. روز ۳ اردیبهشت‌ماه در پی ناپدید شدن افشارطوس، چهار نفر از امیران تصفیه‌شده ارتش و شهریارانی به اتهام ربودن رئیس شهریارنی دستگیر و بازجویی شدند. این چهارتن عبارت بودند از: سرتیپ دکتر منزله، سرتیپ علی‌اصغر مزینی، سرتیپ پایندر و سرتیپ نصرالله زاهدی. روز ۶ اردیبهشت‌ماه پیکر بی‌جان افشارطوس در تپه‌ای لشکرگ کشف شد و کارآگاهان پلیس به این نتیجه رسیدند که افشارطوس در توطئه‌ای ناجوانمردانه بر اثر تپانی و همدستی ژنرال‌های تصفیه شده و دوستان دیروز و دشمنان امروز جنبش به قتل رسیده است. بنابر اعلامیه صریح فرماندار نظامی، افشارطوس به وسیله چندتن از نظامیان بازنیستسه و با همدستی سرلشگر زاهدی-نخست‌وزیری کودتا- ربوده و کشته شده بود. سرلشگر زاهدی که پس از بازجویی اولیه آزاد شده بود در پی احضار فرماندار نظامی تهران به آیت‌الله کاشانی پناه برد و به توصیه ایشان وی را به مجلس برپند. زاهدی به بهانه نداشتن امنیت در آنجا متحصن شد. روز ۲۱ اردیبهشت به دستور دکتر مصدق کلیه املاک پهلوی به دولت واگذار شد و دولت پذیرفت که از محل سود املاک سالانه ۶۰ میلیون ریال به سازمان شاهنشاهی بپردازد. در ۲۴ اردیبهشت، عبدالعلی لطفی وزیر دادگستری در نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس، اسناد و مدارک غریبالنکاری در ارتباط با همدستی دکتر مظفر بقایی در قتل سرتیپ افشارطوس برای ایشان فرستاد و خواستار سلب مصونیت پارلمانی از دکتر بقایی شد. در ۲۱ خردادماه و هنگامی که موافقت‌نامه جدیدی در امور بازرگانی میان ایران و شوروی مبادله می‌شد دکتر مصدق خواستار بازگرداندن ۲۰ تن طلای ایران از شوروی شد. اما شوروی‌ها آن بدبکاری خود را به دولتی که زیر فشار تحریم اقتصادی امپریالیسم انگلیس به زانو درآمده و رودرویی استعمار ایستاده بودندند و پس از کودتای ۲۸ مرداد آن طلاها را دو دستی پیشکش کودتاپچان کردند!

در ۱۰ تیرماه و پس از کشمکش‌های فراوان انتخاب هیات رئیس مجلس سرپر بازگزار شد. دکتر شاه‌نشین به نفع دکتر معظمی کنار رفت و در نتیجه بین دکتر معظمی با ۴۱ رای و آیت‌الله کاشانی با ۳۱ رای، دکتر معظمی به ریاست مجلس برگزیده شد. اما تشنج و بحران همچنان در مجلس چنگ و دندان نشان می‌داد. در ۲۰ تیرماه علی‌زهری دولت دکتر مصدق را استیضاح کرد اما با استعفایی دسته‌جمعی فراسکون‌های نهضت ملی که در ۲۴ تیرماه ۲۷ نفر و در فردای آن روز، ۲۵ نفر از اعضای آن دسته‌جمعی استعفا دادند، استیضاح بی‌نتیجه ماند و عمر مجلس هفدهم کوتاه شد. در ۲۸ تیرماه دوم‌ریز روزولت-نوه رئیس‌جمهور سابق و عضو برجسته سازمان CIA- از مرز عراق به تهران آمد و در مخفیگاهی با سرلشگر زاهدی دیدار و گفت‌وگو کرد. وی به تهران آمده بود تا مقدمات سازماندهی کودتای آمریکایی- انگلیسی علیه دولت ملی دکتر مصدق را فرمادهی کند. روز سیم آیت‌الله معظمی عمومی بود و دکتر مصدق با رفتن بر سر مزار نهضای ۳۰ تیر، نسبت به آنان ادای احترام کرد. همچنین در تهران و شهرستان‌های مراسم گرامیداشت همراه باظواهرت و راه‌پیمایی و پشتیبانی از جنبش ملی برگزار شد. روز سوم مردادماه اشرف پهلوی- خواهر توانمان‌شاه- که حامل‌پای سوی اینتلیجنت سرویس انگلستان برای شاه بود، وارد تهران شد. او که سال پیش به دستور دکتر مصدق راهی اروپا شده بود، به تهران آمد تا برادر خویش را به موقعیت کودتای آمریکایی- انگلیسی امیدوار کند. دکتر مصدق بی‌درنگ واکنش نشان داد و از اشرف خواست تا ظرف ۲۴ ساعت، واکنش ایران ارتک کند. اشرف پهلوی هم که مأموریت خود را به خوبی پایان داده بود، روز ۵ مردادماه از فرودگاه تهران خاک ایران را ترک کرد. با ورود ژنرال شوارتسکف آمریکایی به تهران در ۴ مردادماه حلقه تشکیلاتی کودتاپچان کامل تر شد. هرچه کودتاپچان هم‌بسته‌تر و منظم‌تر و هدفمندتر می‌شدند از این سو آرایشپهلوهاهان و روشنفکران دست به مأموریت‌ر و خویش‌ستیزت و خشن‌تر می‌شدند. در مسجدسلیمان زد و خورد خونینی میان گروه‌های چپ و مامورین انتظامی روی داد که دو کشته و چندین زخمی برجای نهاد. در آن هنگام که آیزنهاور رئیس‌جمهور و داد وزیر امور خارجه آمریکا در فعالیّت توده حزب در ایران آشکارا ابراز نگرانی می‌کردند و جاسوسان CIA و اینتلیجنت سرویس در تهران به کار سازماندهی کودتا مشغول بودند، در جلسه سخنرانی منزل آیت‌الله کاشانی، گروهی به هواداری از آیت الله و گروهی از پشتیبانی از دکتر مصدق در ۸ مردادماه- یعنی ۱۷ روز پیش از نخستین کودتا- با یکدیگر دست به گریبان شدند و به زد و خورد پرداختند! در ۱۲ مردادماه نیز به فراخوان دکتر مصدق، رفزاندم ملی به عمل آمد و مردم رای به انحلال مجلس مقدمه دادند. از آن سو حزب توده نیز به فعالیت‌های خود سرعت بخشید و روزی‌نمود که میان هواداران حزب و ماموران نظامی زد و خورد خونینی در گوشه و کنار کشور روی نهد!

در ۲۲ مردادماه کودتاپچان موفق شدند دو برگ نامه سفیدامضا شده از شاه بگیرند تا فرمان عزل مصدق از نخست‌وزیری را در یکی و فرمان نخست‌وزیری سرلشگر زاهدی را در دیگری بنویسند. جلسه‌ای هم دو برگ نامه‌ای را که آرام دفتر مخصوص خود را داشت، مهر و امضا کرد و سپس همراه همسرش ثریا به رامسر رفت. قرار او با کودتاپچان این بود که در صورت شکست کودتا، شاه همراه با ثریا به وسیله هواپیمای شخصی از رامسر به خارج از کشور بگریزد!

در حالی که روشنفکران، افشارپهلوها و سوسیابون ملی و مذهبی با یکدیگر دست به گریبان بودند، سحرگاه ۲۴ مردادماه شرکت سرتیپ گیلان‌شاه، سرلشگر باتمانقلیچ، سرهنگ فرزاتگان، سرتیپ‌تقی‌زاده، سیدابوالحسن حائری‌زاده، عبدالرحمن فرامرزی و پرویز با افشار تشکیل شد و به طراحی کودتا پرداخت. به دستور کودتاپچان در شامگاه همان روز، چند کامیون از نظامیان گارد شاهنشاهی به خانه دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه رفتند و با رفتاری زشت و توهین‌آمیز وی را در حضور همسرش بازداشت کردند. کودتاپچان با دستگیری مهندس زیرک‌زاده و مهندس حق شناس دو وزیر



همه چیز سه‌روزه تغییر یافت

کابینه دکتر مصدق آنان را با بازداشتگاه منتقل کردند. هم‌زمان با دستگیری اعضای هیات دولت، ساعت ۴ بامداد ۲۵ مردادماه سرهنگ نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی- رئیس ساواک در آینده- فرمان مخدوش عزل دکتر مصدق از نخست‌وزیری را به وی ابلاغ کرد. مصدق بی‌درنگ دستور بازداشت نصیری را صادر کرد و وی توسط گارد محافظ نخست‌وزیری دستگیر و زندانی شد. با این تیروهی‌های دکتر مصدق، عملیات کودتاپچان متوقف شد و او ثریا را رامسر به سوی بغداد گر ریختند. نوشته‌اند که شاه هنگامی که در فرودگاه بغداد پیاده‌شد، حتی جوراب به پا نداشت! دولت که سحرگاه ۲۵ مردادماه عملیات کودتا علیه دولت ملی را در اعلامیه‌ای به آگاهی مردم رساند. دکتر فاطمی وزیر امور خارجه که در سحرگاه ۲۵ مردادماه و پس از شکست کودتا آزاد شده بود به تمام سفرا و کارداران ایران در خارج از کشور اعلام کرد شاه از سلطنت خلع شده و نباید مورد استقبال قرار گیرد. دکتر مصدق نیز اعلامیه انحلال مجلس دوره هفدهم را صادر کرد. دکتر مظفر بقایی و علی‌زهری و تعدادی که به رفزاندم گذاشته شده بود و مردم به انحلال آن رای داده بودند، صادر کرد. دکتر مظفر بقایی و علی‌زهری و تعدادی از نمایندگان غیرمستغفی مجلس بازداشت شدند. گروه زیادی باتمانقلیچ، نصیری، زند کرمی و اسکندر آرموده در میان بازداشت‌شدگان بودند. لشکر گارد شاهنشاهی به دست نیروهای وفادار به دولت، خلع سلاح شد و عکس‌های شاه و ثریا از ادارات و سازمان‌های دولتی جمع‌آوری گردید و مردم به حالت خویش به خیابان‌ها ریختند و محصوره‌های شاه و پدرش را در تهران و شهرستان‌ها پایین کشیدند. افراد حزب توده نیز در این میان به خیابان‌ها ریختند و نام خیابان‌ها را تغییر دادند. ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دربار و سلیمان بیهودی رئیس نشریفات و هیواد رئیس دفتر مخصوص شاه و سایر درباریان بازداشت و کاخ‌های سلطنتی هم و موم شدند. سرتیپ تقی ریاحی رئیس ستاد ارتش طی مصاحبه‌ای جزئیات طرح کودتا را از پرده بیرون انداخت و فرار شاه از کشور را به منزله استعفایی وی از سلطنت تلقی کرد. بعدازظهر ۲۵ مردادماه، میتینگ بزرگی در میدان بهارستان برپا شد. و دکتر فاطمی در سخنانی که برای مردم هیجان‌زده و پرشور بر زبان می‌راند خواستار لغو نظام سلطنتی در ایران شد. دکتر شایگان نیز در این گروه‌مایی باشکوه گفت: تحفه‌ای که قرار بود پس از کودتا به تهران بیاید، به بغداد رفت!

کار نظام سلطنتی در ایران را تمام شده اعلام کردند. آنان خواستار برقراری جمهوری دموکراتیک- آن هم از نوع روسی آن- در ایران شدند. دکتر فاطمی نیز در سرفقه‌ها باختر امروز حالات تدیی به شاه و خاندان سلطنتی کرد و خواستار تغییر رژیم در ایران شد. سحرگاه ۲۶ مرداد، به دستور دکتر مصدق، نام شاه از دعای صبحگاهی و شامگاهی واحدهای نظامی حذف شد. روز ۲۶ مردادماه شاه و همسرش وارد دم شدند و در هتلی مجلل اقامت گزینید. ظاهرآ کودتا شکست خورده بود و طرفداران مصدق سرمست از باده پیروزی سرگرم زودن نشانه‌های دستگاه سلطنتی بودند؛ غافل از اینکه کودتاپچان چندین طرح پی‌درپی را طراحی کرده بودند که اگر نخستین طرح با شکست مواجه شد طرح دوم را پیاده کنند. در همین رابطه اردشیر زاهدی- پسر سرلشگر زاهدی- در بیرون از شهر اصفهان با سرهنگ امیرقلی ضرغام معاون لشکر ایرانی او داشت. دستگیری‌ها در حالی پیش می‌رفت که سازمان اداری کشور در حال دگرگونی و جابه‌جایی بود. حکم بر کناری وزیران، استانداران، سفیران و حتی سطوح میانی مدیران کشوری هوادار مصدق در همان روز ۲۹ مردادماه صادر شد. باادگان‌ها در مشاغل نظامی در حال زیرو رو شدن بودند. تو گویی رژیم تغییر سیستم داده و مثلاً از جمهوری به سلطنتی تبدیل شده است!

مشاغل حساس و کلیدی بی‌درنگ تصاحب و به عوامل خودی سپرده شد. روز ۳۰ مردادماه، شاه به شهریارنی و سرانجام به باشگاه افسران منتقل کردند. هنگام ورودبه باشگاه، سرلشگر زاهدی استقبال رسمی از مصدق و یارانش به عمل آورد و دکتر مصدق نیز در پاسخ، موقعیتی را تبریک گفت و این نشان از ادب سیاسی نهادهای درهنگ ایرانی او داشت. دستگیری‌ها در حالی پیش می‌رفت که سازمان اداری کشور در حال دگرگونی و جابه‌جایی بود. حکم بر کناری وزیران، استانداران، سفیران و حتی سطوح میانی مدیران کشوری هوادار مصدق در همان روز ۲۹ مردادماه صادر شد. باادگان‌ها در مشاغل نظامی در حال زیرو رو شدن بودند. تو گویی رژیم تغییر سیستم داده و مثلاً از جمهوری به سلطنتی تبدیل شده است!

مشاغل حساس و کلیدی بی‌درنگ تصاحب و به عوامل خودی سپرده شد. روز ۳۰ مردادماه، شاه به شهریارنی و سرانجام به باشگاه افسران منتقل کردند. هنگام ورودبه باشگاه، سرلشگر زاهدی استقبال رسمی از مصدق و یارانش به عمل آورد و دکتر مصدق نیز در پاسخ، موقعیتی را تبریک گفت و این نشان از ادب سیاسی نهادهای درهنگ ایرانی او داشت. دستگیری‌ها در حالی پیش می‌رفت که سازمان اداری کشور در حال دگرگونی و جابه‌جایی بود. حکم بر کناری وزیران، استانداران، سفیران و حتی سطوح میانی مدیران کشوری هوادار مصدق در همان روز ۲۹ مردادماه صادر شد. باادگان‌ها در مشاغل نظامی در حال زیرو رو شدن بودند. تو گویی رژیم تغییر سیستم داده و مثلاً از جمهوری به سلطنتی تبدیل شده است!

مشاغل حساس و کلیدی بی‌درنگ تصاحب و به عوامل خودی سپرده شد. روز ۳۰ مردادماه، شاه به شهریارنی و سرانجام به باشگاه افسران منتقل کردند. هنگام ورودبه باشگاه، سرلشگر زاهدی استقبال رسمی از مصدق و یارانش به عمل آورد و دکتر مصدق نیز در پاسخ، موقعیتی را تبریک گفت و این نشان از ادب سیاسی نهادهای درهنگ ایرانی او داشت. دستگیری‌ها در حالی پیش می‌رفت که سازمان اداری کشور در حال دگرگونی و جابه‌جایی بود. حکم بر کناری وزیران، استانداران، سفیران و حتی سطوح میانی مدیران کشوری هوادار مصدق در همان روز ۲۹ مردادماه صادر شد. باادگان‌ها در مشاغل نظامی در حال زیرو رو شدن بودند. تو گویی رژیم تغییر سیستم داده و مثلاً از جمهوری به سلطنتی تبدیل شده است!

مشروطه

صد روز تا صدمین سال انقلاب مشروطه ■ شماره ۴۸

سال سوم ■ شماره ۸۱۱ شرق

نگاه

مخبر السلطنه

میانگین استبداد و مشروطه

سفر ری‌در بولارد
سفر انگلستان در ایران
در دوره رضاشاهشاه در مورد مخبرالسلطنه نظر داده است که او گاه با روسیه و گاه با آلمان دوستی کرد و روابط گسترده‌ای با این دو کشور داشت. و . . . به زبان‌های آلمانی، فرانسه و تا حدی انگلیسی صحبت می‌کند. . . اکثر مواقع نسبت به بریتانیا دشمنی می‌ورزید. در سال‌های اخیر (زمان جنگ جهانی دوم) رفتار دوستانه‌تری داشته است. در مقام رئیس الوزرائی کاری به‌جز اجرای سیاستی که تیموتاش (وزیر دربار) به او دیکته می‌کرد، از دستش ساخته نبود.»

در مورد شیوه فکری خود توضیح جالبی دارد. در صفحه ۲۱۰ کتاب خاطرات و خطرات می‌نویسد: «ا‌در تیریز» فخرالسادات سربای روزی از من سؤال کرد: طرز حکومت تو مشروطه است یا استبداد؟ گفتم: امر بین امرین (کاری میان این دو) و به استبداد نزدیک‌تر است. گفت: می‌گویند حاکم مشروطه‌ای؟ گفتم: راست می‌گویند. گفت چطور می‌شود حاکم مشروطه بود و به استبداد حکومت کرد؟ گفتم: مردم. . . مشروطه نمی‌فهمند. من ناچار هستم به استبداد حفظ نظم کنم. لیکن در ضمن مردم را به مشروطه سوق می‌دهم. «جناب والی فسقه فرموده‌اند. اگر این نظر را با توجه به اخلاق و رویه حکومت‌های مهدی‌قلی‌خانی بخواهیم تفسیر کنیم، چنین می‌شود: مهم ماندن و حکومت کردن ماست، حال به هر نامی که باشد. اخلاق و منش مخبرالسلطنه که شکل افراطی محافظه‌کاری سیاسی است در جامعه سیاسی ما مهربان بسیاری دارد. رواج این طرز فکر مخاطرات فراوانی دارد. از جمله ثابت ماندن کاستی‌ها و عیب‌های اساسی در پایه‌های سازمان‌ها و نهادهای حکومتی، مقاومت در برابر ورود افکار و شیوه‌های نوتر . . . به حاشیه رانده شدن افکار ترقی‌خواهانه.

مضامین جهانگیرخان

احمد قلی‌مهدی تاج‌الدین پنهان نمی‌کرد که جایگاهی برای روزنامه و احزاب و در اصل دخالت غیراشراف در امور سیاسی و اجتماعی نمی‌شماسد. در صفحه ۱۵۱ کتاب خاطرات و خطرات در توضیح اوضاع در دوره پیش از ویرانی مجلس می‌نویسد: «روزنامه‌ها جز تجزیه نکردن، زشت گفتن و تهمت زدن، حرفی نداشتند. «چنین برداشتی یک‌دست و قاطع از مطبوعات مشروطه روحیه او را می‌رساند.

جالب اینکه مهدی قلی‌خان از عمده‌ترین تنظیم‌کنندگان قانون اول مطبوعات، دستخست مجلس اول هم بود: «قانون روزنامه‌ها من در تصدی وزارت علوم، از روی قانون فرانسه . . . به مجلس بردم. گذشت. اما عملی نشد، چه نظر بر انقلاب بود. . . طبع مردم ما هزل‌پسند است. هر که بیشتر به دولت حمله یازود مشروطه‌طلب‌تر است. «ا قانون مصوب محرم ۱۳۲۶ قمری (بهمن‌ماه ۱۲۸۶ شمسی) قانون فصول و بسبب سرخس‌گیرانه‌ای است که تا امروز الهام‌بخش همه قوانین مطبوعات بعد از خود به شمار می‌رود. مهم‌ترین نکته در این قانون شاید منتهای بدبینی مجلس و دولت نسبت به کارکرد مطبوعات باشد. نشریه سوراسرافیل را قاسم‌خان تهریزی را نه‌انداخت. او بعدها سوم فراوانی به عنوان میراث‌خوار صور بود. بدون آنکه در امور جاری آن کاری کرده باشد. اما جهانگیر خان شیرازی و علی‌اکبرخان قزوینی (دهخدا)، دو عضو کمیته انقلاب (وابسته به حزب اجتماعین عامیون – سوسیال‌دموکرات) همه زندگی خود را بر این نشریه گذاشتند و آخر کار اولی به ضرب قداره قزاقان پای‌های درآمد و دومی راوارگی را برگزیدند. شماراه روز صور (هفدهم ربیع‌الآخر ۱۳۲۵ قمری) وقتی بیرون آمد، مقاله سرخوشانه، خوش‌ساخت و پر از کنایه علی‌اکبر قزوینی همان قدر که اهل دل را به وجد آورد، موجب خشت مواضع قدرت‌بده، در آن زمان مهدی قلی‌خان وزیر معارف و اوقاف و وزارت معارف بود. تنها در روزی که از انتشار این شماره جناب وزیر احضاربه‌ای برای مدیر صور فرستاد: «جناب میرزا جهانگیرخان، مدیر روزنامه سوراسرافیل-روزنامت شریف یابورید که ملاقات شما لازم است.»

خود جهانگیرخان گزارش این احضار را در شماره دوم آورده است. مهدی قلی‌خان پوست‌کنده گفت که مجلس و دولت خواستار مجازات نشریه‌اند. ولی جناب وزیر تخفیف می‌دهد: «به‌این شرط که نشریه دیگر را از انتشار بازدارد. جهانگیرخان از خود دفاع کرد: «چیزی نوشته نشده که سیاست بشوم. . . آنچه نوشته شده از وقایع مهم عالم است.» بعد جناب وزیر بر سر اصل موضوع رفت که مقاله «دو کلمه خیانت» بود و در آن خطاب به محمدعلی شاه و خوسته شده بود تاریخ را بخواند و از سرنوشت خودکامگان پند بگیرد و . . . «علیحضرت. . . تمام مطالب و وقایع را می‌دانم و من هم همه زروه آنچه را که بدانم به عرض می‌رسانم.» بعد می‌رسد به ادعای دلخوری: «چرند و پرند یعنی چه؟» مدیر در مورد خاصیت و ویژگی نشر سیاسی (اخلاقی) توضیح داد و سرانجام وزیر به اینجا رسید که چرا نوشته‌اید وزارت معارف از مطبوعات شیرینی می‌خواهد؟ در آن زمان بدون تصویب قانون، برای هر کتاب تازه باید دو ریال به وزارت معارف پرداخت. مهدی‌قلی‌هدایت در آخر بحث به شخصیت خود بازگشت یعنی دستور داد که در شماره بعد یا موضوع گرفتن شیرینی تکذیب شود یا نشریه را تعطیل خواهد کرد.»

جهانگیرخان در شماره بعد (همان شماره دوم) گزارش این ملاقات را نوشت و در پایان آورد: «ای وکلای محترم ملت، آیا مملکت ایران مشروطه هست یا خیر؟ آیا معنی مشروطه این است که مطبوعات آزاد نباشند؟ آیا اینکه نوشته‌های شیرینی می‌روانند، اقترأ و بهانه‌ای است تا بر تبر رئیس انطباعات برای اطلاع طبع کتاب، یک کله قند و دو جلد کتاب نمی‌گیرد؟ آیا قند شیرین نیست؟» مخبرالسلطنه هدایت در کتاب خاطرات خود در مورد این احضار، نقش مطبوعات در مشروطیت، سرانجام روزنامه‌نگاران و وقایع دیگر مربوط به مطبوعات کرده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱ – هدایت، مهدی قلی - سرفزنامه تشرّف به مکه معظمه، بی‌تا بی‌جا.

۲ – بامداد، پیش گفته، جلد چهارم، ص۱۴۸ تا ۱۸۷

۳ – بولارد، سفر ری‌در، خاطرات سفیر کبیر انگلستان در ایران، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، طبع نو- ۱۳۷۸ ص ۵۲۳

۴ – هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۱۵۲.

۵ – صور اسرافیل، دوره تجدید چاپ شده، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۱.